בס"ד

عهد و گفتگو

SPIRITUALITY مطالعات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جاناتان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراه ربای خیم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراه، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." – ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

Re'eh: The Deep Power of Joy

رئه: قدرت ژرف شادمانی

در ۱۴ اکتبر ۱۶۶۳ گزارش نویس معروف، ساموئل پیپایز، از کنیسای اسپانیایی و پرتقالی کرینچرچ لین در شهر لندن بازدید کرد. یهودیان در سال ۱۲۹۰ از انگلستان تبعید شدند، اما در سال ۱۶۵۶ الیویه کرامول با مداخلهٔ ربای منشه بن ایسرائل اهل آمستردام هرگونه محدودیتی را از زندگی یهودیان انگلستان برداشت. برای نخستین بار از قرن سیزدهم یهودیان توانستند آزادانه به نیایش بپردازند. این ساختمان در سال ۱۷۰۱ به بویس مارک تبدیل شد که قدیمیترین نیایشگاه پابرجای یهودیان بریتانیا است.

این نخستین کنیسا، که پیپایز از آن دیدار کرد، فقط یک خانهٔ کوچک بود متعلق به یک بازرگان یهودی پرتقالی به نام آنتونیو فرناندز کارواجال که در سال ۱۶۵۶ درگذشت. در این بازدید، آنجا مغموم و بی رونق بود. آنچه که او در دیدار دوم خود دید، یکسره متفاوت بود: صحنه ای از جشن و پایکوبی که به کلی او را تکان داد. او نوشت:

پس از شام همسرم و من با هدایت آقای رولینگسون به کنیسا رفتیم: آنجا مردان و پسران با صیصیت ها حضور داشتند و خانم ها پشت پرده ای دور از انظار بودند. یک شیئ که فکر می کنم کتاب قانون آنها بود در جعبه ای برپا بود و همه می آمدند، به آن تعظیم می کردند و با واسطهٔ صیصیت هایشان چیزهایی می گفتند و باقی که به او گوش می دادند با صدای بلند آمن می گفتند و بعد او صیصیت را می بوسید. تمام نیایش آنها حالت آواز خواندن داشت و به زبان عبری بود. کتاب قانون آنها که از آن محفظه بیرون آورده شد، توسط چندین مرد حمل شد، چهار یا پنج نفر که نوبت خود را تغییر می دادند پیدا بود که هر یک در اشتیاق حمل آن است و این گونه آنرا دور اتاق چرخاندند و آواز خواندند... اما خدای بزرگ! این هرج و مرج، خندیدن ها، بالا و پریدن ها و بی توجهی ها و پریشانی در نیایش آنها بیشتر شبیه وحشی ها بود تا مردمی که خدای حقیقی را می شناسند. دیدن این صحنه هر کسی را وامی دارند که قسم یادکند دیگر هرگز به بازدید آنها نیاید. در واقع، من هرگز چنین چیزی ندیده بودم و نمی توانستم تجسم کنم که در کل دنیا مذهبی هست که این گونه مراسم مهملی داشته باشد.

بیچاره پیپایز! هیچ کس به او نگفته بود روزی که او برای بازدید از کنیسا برگزیده بود، همزمان با جشن سیمخا توراه یا جشن اعطای تورات بود. همچنین او هرگز در هیچ نیایشگاهی چیزی شبیه این اشتیاق شادمانه را ندیده بود که ما با طومارهای تورات چنان می رقصیم که گویی دنیا یک جشن عروسی است و کتاب، عروس است؛ درست همان گونه که داوود پادشاه در روز آوردن صندوق عهد به اورشلیم، پیشاپیش آن می رقصید.

شادمانی، نخستین کلمه ای نیست که هنگام اندیشیدن به سخت بودن اجرای یهودیت به عنوان یک مجموعه قوانین اخلاقی یا هنگام تفکر در تاریخ اشکبار یهودیان به ذهن می رسد. ما به عنوان یهودی درجات بالایی را در مصیبت طی کرده، در احساس تقصیر و مسئولیت، فارغ التحصیل شده و مدال های طلا در استغاثه به درگاه خدا دریافت کرده ایم. زمانی یک نفر جشنواره های ما را در سه جمله خلاصه کرد: "آنها خواستند ما را بکشند. ما زنده ماندیم. پس حالا بخوریم!". اما در حقیقت، آنچه در لابلای سطرهای بسیاری از مزامیر حضور ناب دارد، شادمانی درخشنده ای است. شادمانی یکی از کلیدواژه های کتاب دواریم [سفر تثنیه] است. ریشهٔ *s-m-ch'* [ریشهٔ واژهٔ سیمخا به معنای شادمانی] در اسفار پیدایش، خروج، لاویان و اعداد هر کدام یک بار می آید، اما در سفر تثنیه دوازده بار تکرار می شود که هفت بار آن در پاراشای این هفته است.

آنچه موسی بارها می گوید، این است که شادمانی چیزی است که باید در سرزمین اسرائیل احساس کنیم که خدا به ما داده و تمام زندگی یهودیان از زمان ابراهیم و سارا سفری بوده برای رسیدن به آن. جهان بزرگ با بیشمار کهکشان و ستارگان اثر هنری خداوند است، اما در میان آنها سیارهٔ زمین و درون آن سرزمین ایسرائل و شهر مقدس اورشلیم جایی است که به خدا نزدیکتر است و حضور او در هوا جریان دارد و آسمان به رنگ آبی عرش است و سنگ ها بارگاه طلایی او می باشند. جایی که به قول موسی "خدواند خدای تو برخواهد گزید... تا نام خود را برای سکونت در آنجا مستقر سازد" [تثنیه ۱۲:۵]. جایی که عشق میان ملتی کوچک و ناچیز و خدایی را جشن می گیریم که آنها را از آن خود می داند و به بزرگی رسانده است.

موسی گفت آنجا خواهد بود که کل روایت درهم پیچیدهٔ تاریخ یهود روشن خواهد شد؛ روایتی که در آن کل یک ملت "تو، پسران و دخترانت، خدمتکاران مرد و زن تو و لوی های شهرهای تو که هیچ ارثیه ای با تو ندارند" با هم آواز و دعا خواهید خواند و جشنواره ها را جشن خواهید گرفت، با این شناخت که تاریخ نه یعنی امپراتور یا فتوحات، اجتماع نه یعنی سلسله مراتب و قدرت. و در چشم خداوند، مردم عادی و شاه، بنی اسرائیل و کوهنیم همه با هم مساوی هستند. همهٔ صداها در گروه همسرایان مقدس او و همهٔ رقصنده ها در حلقه ای که جلال الهی در مرکز آن است، نقش دارند. این همان معنای عهد است: تحول شرایط انسانی که ووردورث آنرا "قدرت ژرف شادمانی" نامید. [1]

خوشبختی (به زبان یونانی اویدامونیا) به قول ارسطو یعنی هدف نهایی وجود انسان. ما به خیلی چیزها میل داریم، اما اغلب آنها وسیله هایی هستند برای رسیدن به چیزی دیگر. تنها یک چیز همواره به خودی خود خواستنی است و هرگز آنرا به خاطر چیز دیگری نمی خواهیم و آن خوشبختی است. [2]

چنین حسی در یهودیت هست. واژهٔ توراتی برای خوشبختی ashrei نخستین واژهٔ کتاب مزامیر داوود، و کلیدواژه ای در دعاهای روزانهٔ ما است. اما بیشتر وقت ها تنخ از *simchah* یا شادمانی می گوید که دو چیز متفاوت هستند. خوشبختی امری است که به تنهایی می توانید احساس کنید، اما در تنخ شادمانی چیزی است که با دیگران احساس می کنیم. تثنیه (۲۴:۵) حکم می کند که یک شوهر در سال اول ازدواج "باید در خانه بماند و برای همسری که با او پیوند بسته بود، شادمانی به بار بیاورد". همچنین آوردن میوهٔ نوبر به معبد: "تو و لوی ها و غریبی که در میان شما زیست می کند باید در همهٔ چیزهای خوبی

[1] William Wordsworth, "Lines Composed a Few Miles above Tintern Abbey, On Revisiting the Banks of the Wye during a Tour. July 13, 1798."
[2] Aristotle, *Nicomachean Ethics*, 1097a 30-34.

که خداوند خدای تو به تو و خانواده ات داده، شریک باشید." تثنیه ۲۶:۱۱). در یکی از سطور خارق العاده در تورات موسی می گوید که لعنت من بر مردم فرود می آید، نه چون بت ها را پرستیدند و خدا را رها کردند، بلکه چون خداوند، خدای خود را برای فراوانی همه چیز، با شادمانی و خوشی خدمت کنید." (تثنیه ۲۸:۴۷). شکست در شادمانی کردن نخستین نشانهٔ فساد و زوال است.

تفاوت های دیگر هست. خوشبختی به یک عمر برمی گردد، اما شادمانی زیستن در لحظه است. خوشبختی یک عاطفهٔ آرام است، اما شادمانی شما را به رقص و آوازخواندن وامی دارد. درون عدم قطعیت ها احساس خوشبختی دشوار است. اما همچنان می توانید احساس شادمانی کنید. داوود پادشاه در مزامیر از خطر، وحشت، گریز و حتی گاه ناامیدی سخن می گوید، اما مزامیر او اغلب با امیدواری و روحیه به پایان می رسد:

زیرا خشم او تنها لحظه ای طول می کشد

اما لطف او یک عمر می ماند

زاری شاید شبانه برقرار شود

اما صبحگاه شادمانی فرا می رسد ...

زاری مرا به رقص بدل کردی

پلاس ژندهٔ مرا کندی و مرا با شادمانی پوشاندی

تا قلب من مدح تو را بگوید و خاموش نماند

خداوند، خدای من، تا ابدالآباد تو را مدح خواهم گفت.

مزامیر ۱۳-۶:۳۰)

در یهودیت، شادمانی عاطفهٔ دینی برتر است. ما در دنیایی پر از زیبایی زندگی می کنیم. هر نفسی که می کشیم، روح خدا درون ما است. گرداگرد ما عشقی است که خورشید و ستارگان را اداره می کند. ما اینجا هستیم چون خدا چنین می خواست؛ همان روح خداوند که شادمانی و آوازخوانی ما را می خواهد.

بله، زندگی پر از اندوه و ناخشنودی و مشکلات و دردهاست، اما در میان همهٔ اینها این شگفتی هست که ما اینجا هستیم، در جهانی پر از زیبایی. و میان مردمی هستیم که هر یک درون خود بارقه ای الهی دارد. رابرت لویی استیونسون به درستی نوشت: "جایی را که شادمانی در آن هست پیداکن و صدایی ورای آوازخواندن سر بده، زیرا از دست دادن شادمانی، یعنی از دست دادن همه چیز."[3]

در یهودیت، ایمان رقیب علم نیست، یعنی تلاشی نیست برای توضیح جهان. ایمان حس اعجاز آمیزی است که در حس شکرگزاری زاده می شود. یهودیت زندگی را در دو دست می گیرد و دعای برکت برای آن می خواند.گویی خدا به ما گفته باشد: همه چیز را برای تو خلق کرده ام این هدیهٔ من است. از آن لذت ببر و به دیگران کمک کن که آنها نیز لذت ببرند. هر جا که می روی، دردی را که آدم ها به یکدیگر می دهند، یا هزاران درد جسمانی را درمان کن. زیرا درد، اندوه، ترس، خشم، غبطه، نفرت، و این گونه حس ها دید شما را تار می کنند و شما را از دیگران و من (خدا) دور می کنند.

[3] Robert Louis Stevenson, “The Lantern-Bearers,” in The Lantern-Bearers and Other Essays (New York: Cooper Square Press, 1999).

زمانی کی یر کگارد نوشت: "اندوه خوردن به شهامت اخلاقی نیاز دارد و شادمانی به شهامت دینی." [4] من به این امر از صمیم قلب باور دارم. از این رو من از روشی که یهودیان در درهٔ سایه های مرگ گام برمی داشتند و با این همه شادمانی را برترین عاطفهٔ دینی می دانستند، در حیرتم. هر روز ما دعاهای صبحگاه را با بیان شکرگزاری آغاز می کنیم که اینجا در این دنیا هستیم و زنده ایم و و خانواده و دوستانی داریم که به آنها مهر می ورزیم و دوستمان دارند و روزی را شروع می کنیم پر از مسئولیت که طی آن با اعمال احسان و مهر، حضور خدا را به زندگی خود و دیگران فرامی خوانیم. شادمانی به درمان برخی زخم های دنیای مجروح و پر آشوب ما کمک می کند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی–آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

© Rabbi Sacks • All rights reserved

[4] Søren Kierkegaard, *Journals and Papers*, 2179.